



آدم‌ها بر اساس همان انتخاب رقم می‌خورد. این نوع سازوکارهای غیرواقعی برایم جذاب‌اند و در فیلم‌های اول و دوم سرآغشان رفته‌ام. در «زندگی برای همه» هم با یک سازمان مواجهیم که ریشه‌ها و ماهیتش مشخص نیست. لزوماً قرار نیست دولتی باشد یا بدانیم دقیقاً به کجا وابسته است؛ آنچه اهمیت دارد، وجود یک سیستم بروکراتیک است که بر زندگی آدم‌ها تأثیر می‌گذارد. از نظر من، بخشی از ارزش زندگی به این برمی‌گردد که انسان امکان انتخاب دارد؛ حتی امکان اینکه به زندگی‌اش پایان بدهد. می‌خواستم این امکان را از آدم بگیرم و ببینم اگر فرد برای چنین تصمیمی هم ناچار به گرفتن مجوز و طی کردن مراحل اداری باشد، چه اتفاقی می‌افتد. پرسش اصلی فیلم از همین‌جا شکل گرفت.

○ به نظر شما اکران فیلم‌های کوتاه در قالب طرح «قرار» تا امروز چه تأثیری داشته است؟

به نظرم این طرح، دست‌کم از نظر روحی، روانی و انگیزشی، تجربه تأثیرگذاری است. فیلم «زندگی برای همه» همراه با دو فیلم کوتاه دیگر در باکس شماره سه طرح «قرار» اکران می‌شود و طبق برنامه‌ای که اعلام شده بود، این اکران تا پایان مهرماه ادامه دارد. مهم‌ترین نکته این است که فیلم کوتاه امکان بیشتری برای دیده شدن پیدا می‌کند و تماشای آن برای مخاطب به گزینه‌ای آشناتر تبدیل می‌شود. در حال حاضر، بسیاری از مخاطبان سینما عادت دارند برای دیدن فیلم بلند به سالن بروند و ممکن است فیلم کوتاه برایشان تجربه‌ای ناآشنا باشد. طرح «قرار» کمک می‌کند فیلم کوتاه هم به یکی از انتخاب‌های تماشاگران تبدیل شود. از سوی دیگر، این طرح فرصتی فراهم می‌کند تا فیلم‌سازان آثارشان را به مخاطبان بیشتری نشان دهند و بازخورد بگیرند. به همین دلیل، به نظرم نفس برگزاری چنین اکرانی ارزشمند است.

○ برای تداوم طرح «قرار» و مؤثرتر شدن آن چه پیشنهادی دارید؟

فکر می‌کنم بخشی از موضوع به مسائل مالی و امکان ادامه فعالیت مجموعه برگزارکننده برمی‌گردد. برای اینکه چنین طرحی بتواند به کارش ادامه بدهد، باید شرایطی فراهم شود که از نظر اقتصادی هم امکان‌پذیر باشد. شاید تخصیص بودجه یا حمایت نهادهایی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا انجمن سینمای جوانان ایران بتواند در این مسیر کمک‌کننده باشد؛ هرچند درباره سازوکار دقیق آن پیشنهاد مشخصی ندارم. به نظرم مهم‌تر از هر چیز، این است که چنین مسیری فرصت پیدا کند تا تثبیت شود و ادامه پیدا کند. نمی‌توان انتظار داشت یک طرح در کوتاه‌مدت تغییر بزرگی ایجاد کند. اگر اکران‌ها به‌آرامی و پیوسته ادامه پیدا کنند، ممکن است طی پنج یا ۱۰ سال آینده تأثیر آن‌ها را بیشتر ببینیم. دوست دارم به نقطه‌ای برسیم که دیدن فیلم کوتاه برای مردم اتفاق عجیبی نباشد؛ مخاطبان بتوانند از فیلم‌های کوتاهی که در سال‌های اخیر دیده‌اند نام ببرند و تماشای این آثار بخشی از تجربه معمول سینما رفتنشان شود. به نظرم برای رسیدن به چنین وضعیتی، مهم‌ترین مسئله استمرار است.



محمسن اصدق‌پور، کارگردان فیلم کوتاه «زندگی برای همه» اکران فیلم‌های کوتاه در طرح «قرار» را تجربه‌ای دلگرم‌کننده برای فیلم‌سازان می‌داند و معتقد است تداوم این مسیر می‌تواند به آشنایی بیشتر مخاطبان با سینمای کوتاه منجر شود.

○ چه شد که به سراغ موضوعی مانند خودکشی و امکان پایان دادن اختیاری به زندگی رفتید؟

چندسال قبل بود که موضوع خودکشی و این پرسش برایم جذاب شد که چرا آدم‌ها تصمیم می‌گیرند به انتخاب خودشان به زندگی پایان بدهند. مدتی به این موضوع فکر می‌کردم و از خودم می‌پرسیدم چرا من، با وجود تمام مشکلاتی که ممکن است در زندگی داشته باشم، هیچ‌وقت به چنین تصمیمی فکر نمی‌کنم. به این نتیجه رسیدم که دلایل وجود عزیزان و دوستانی است که مرا به این جهان متصل نگه می‌دارند.

ایده فیلم از همین‌جا شکل گرفت: جهانی را تصور کردم که در آن، اگر عزیزان و اعضای خانواده‌تان زنده باشند، اجازه ندارید به زندگی خودتان پایان بدهید. در چنین جهانی، حتی اگر برای خودکشی اقدام کنید، این امکان را نخواهید داشت. بعد از ساخت نخستین فیلم کوتاه‌ام، دوباره به این ایده برگشتم. دوستی که فیلمنامه را با او نوشتیم نیز تجربه‌ای شخصی و ملموس از دست دادن یکی از دوستان صمیمی‌اش داشت و به همین دلیل، ایده برای او هم اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود. تصمیم گرفتیم با همکاری یکدیگر آن را به فیلمنامه تبدیل کنیم.

○ در فیلم شما، برای پایان دادن به زندگی باید از یک سازمان مجوز گرفت. چرا تصمیم گرفتید این موضوع تلخ و جدی را در قالب یک سازوکار اداری و بروکراتیک روایت کنید؟

راستش را بخواهید، نمی‌دانم این ایده دقیقاً از کجا به ذهنم رسید. بعضی ایده‌ها انگار ناگهان به سراغ آدم می‌آیند و شاید خود فیلم‌ساز هم نتواند منشأ دقیق آن‌ها را توضیح بدهد. به‌طور کلی، دوست دارم با تصور سازوکارهایی بازی کنم که در جهان واقعی وجود ندارند، اما در جهان فیلم می‌توانند به‌عنوان یک قاعده پذیرفته شوند. در فیلم اولم هم با چنین فضایی مواجه بودیم؛ داستان خیاطی که همراه گریه‌اش زندگی می‌کند و یک روز دو بسته دکمه به دستش می‌رسد: یکی دکمه‌های خوشبختی و دیگری دکمه‌های بدبختی. طبق دستورالعمل، باید اجازه بدهد گریه یکی از بسته‌ها را انتخاب کند و سرنوشت

یک دندان‌پزشک می‌شود، ساده به نظر برسد، اما من خودم فکر می‌کنم این عشق می‌تواند بسیار تکان‌دهنده باشد. هدفم این بود که همین شدت و تأثیرگذاری را به مخاطب منتقل کنم. از ابتدا هدفم این نبود که صرفاً یک کارگردانی متفاوت طراحی کنم یا به دنبال فرمی عجیب‌وغریب باشم. بیشتر سعی کردم فیلم را به شکلی بسازم که به نظرم برای این داستان درست است. یعنی فرم و شیوه روایت باید از دل خود داستان بیرون می‌آیند. برای مثال، در این فیلم از لنز تله زیاد استفاده کردم. احساس می‌کردم شخصیت اصلی در وضعیتی از خفقان و اضطراب قرار دارد و این نوع لنز می‌تواند به انتقال این وضعیت کمک کند. می‌خواستم مخاطب هم تا حدی در همان فضای روانی قرار بگیرد و اضطرابی را تجربه کند که شخصیت با آن مواجه است؛ اضطراب اینکه ممکن است عشقش را هر لحظه از دست بدهد، اینکه چگونه باید احساساتش را منتقل کند و اگر این رابطه از بین برود، چطور می‌تواند با خودش کنار بیاید. انتخاب‌های بصری فیلم نیز در همین راستا شکل گرفتند. من معمولاً هنگام نوشتن فیلمنامه، به شیوه کارگردانی هم فکر می‌کنم. چون قرار است خودم فیلم را بسازم، این دو مرحله برایم کاملاً از هم جدا نیستند. هنگام نوشتن، هم‌زمان به این فکر می‌کنم که هر موقعیت چگونه باید اجرا شود و چه امکاناتی برای تبدیل آن به تصویر دارم. شاید همین ترکیب نوشتن و کارگردانی باعث شود فرم نهایی فیلم تا اندازه‌ای متفاوت به نظر برسد.

○ سال‌هاست فیلم‌سازان فیلم کوتاه درباره نبود مسیر مشخص برای نمایش عمومی آثارشان صحبت می‌کنند. حالا که فیلم شما در قالب طرح «قرار» به سالن‌های سینما راه پیدا کرده، ارزیابی‌تان از این تجربه چیست؟

من شخصاً با اکران فیلم‌های کوتاه در کنار فیلم‌های بلند موافقم و معتقدم این امکان باید گسترده‌تر از وضعیت فعلی شود. حتی دوست دارم تعداد سالن‌ها و سانس‌های نمایش فیلم کوتاه افزایش پیدا کند تا مخاطبان بیشتری بتوانند برای تماشای این آثار بلیت بخرند و به سینما بروند. البته گروهی از فیلم‌سازان معتقدند فیلم کوتاه مدیومی کاملاً هنری است و لزوماً نیازی به اکران گسترده ندارد. من با این دیدگاه موافق نیستم. به نظرم یک فیلم می‌تواند در عین برخورداری از ارزش‌های هنری، قصه‌گو هم باشد. بسیاری از فیلم‌سازان نیز در مسیر حرفه‌ای خود به دنبال روایت داستان در مدیوم‌های مختلف هستند و ممکن است نخواهند برای همیشه در سینمای کوتاه باقی بمانند. از این منظر، گسترش اکران فیلم کوتاه می‌تواند در نهایت به نفع این سینما باشد. وقتی فیلم‌ها بیشتر دیده شوند و امکان ارتباط با سرمایه‌گذاران فراهم شود، شاید فیلم‌سازانی که به دنبال تجربه‌های هنری متفاوت‌تری هستند نیز بتوانند با پشتوانه مناسب‌تری آثار مورد علاقه خود را تولید کنند. در مجموع، من ماهیت این حرکت را مثبت می‌دانم و امیدوارم ادامه پیدا کند و گسترده‌تر شود.

○ به نظر شما چه عواملی می‌توانند به موفقیت طرح «قرار» کمک کنند و باعث شوند مخاطبان بیشتری به تماشای فیلم کوتاه علاقه‌مند شوند؟

به نظرم انتخاب فیلم‌ها در وهله اول اهمیت زیادی دارد. وقتی از سینمای کوتاه صحبت می‌کنیم، درباره طیف گسترده‌ای از آثار با رویکردها و شیوه‌های مختلف فیلم‌سازی حرف می‌زنیم. طبیعتاً همه این فیلم‌ها برای همه مخاطبان جذاب نیستند. ممکن است کسی که عادت دارد فیلم کم‌دی یا یک درام اجتماعی متعارف ببیند، با بعضی از فیلم‌های کوتاه هنری ارتباط برقرار نکند. به همین دلیل، انتخاب درست فیلم‌ها و همچنین اطلاع‌رسانی درباره آن‌ها اهمیت زیادی دارد. به نظرم تیزرها و محتوایی که برای معرفی این طرح، از جمله در صفحه انجمن، تولید شده‌اند، در بیشتر دیده شدن آن نقش داشته‌اند. نکته مهم دیگر، امکان نمایش فیلم‌ها در سالن‌های سینمای جریان اصلی کشور است. پیش‌تر هم در قالب‌های دیگری، از جمله در گروه سینمایی هنر و تجربه، امکان نمایش بعضی از این آثار وجود داشت؛ اما آن فضا معمولاً مخاطبان محدودتر و همگن‌تری داشت. در طرح «قرار»، فیلم‌ها فرصت پیدا می‌کنند به طیف متنوع‌تری از مخاطبان برسند. من خودم بازخوردهای جالبی از افراد در گروه‌های سنی مختلف دریافت کرده‌ام و این موضوع برایم به‌عنوان فیلم‌ساز هیجان‌انگیز است. از یک طرف، خوشحالم که فیلم دیده می‌شود و از طرف دیگر، این بازخوردها کمک می‌کنند بهتر بفهمم مخاطبان با کدام بخش‌های فیلم ارتباط برقرار می‌کنند و چه چیزهایی برایشان جذاب است. این تجربه هم انگیزه‌بخش است و هم می‌تواند به شناخت بهتر مخاطب کمک کند. به نظرم اگر انتخاب فیلم‌ها، تبلیغات و امکان نمایش گسترده‌تر در کنار هم قرار بگیرند، طرح «قرار» می‌تواند به جریان مؤثرتری برای معرفی سینمای کوتاه تبدیل شود.



رضا پیردل، کارگردان «زندگی در چشمان یک عاشق» از خاطرات نوجوانی، نقش پیانو در روایت احساسات و ضرورت گسترش اکران فیلم کوتاه می‌گوید.

ایده فیلم «زندگی در چشمان یک عاشق» از کجا شکل گرفت؟

معمولاً آدم‌ها در دوره نوجوانی به سنی می‌رسند که مفاهیمی مثل عشق، دل‌بستگی و شناخت احساسات برایشان جذابیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. مواجهه با این تجربه‌ها برای نخستین بار، تصاویر و احساساتی در ذهن آدم به وجود می‌آورد که ممکن است سال‌ها بعد هم باقی بمانند. من هم در آن دوره تجربه‌هایی داشتم و دوستانم نیز در موقعیت‌های مشابهی قرار گرفته بودند. همین خاطرات و احساسات، نقطه شروع شکل‌گیری ایده فیلم شدند. البته برای تبدیل یک تجربه شخصی به داستان، باید آن را از نظر دراماتیک هم پرداخت کرد. به همین دلیل، در کنار خاطرات واقعی، به ساختار داستان و چگونگی پیش‌رفتن آن فکر کردم تا ایده به شکل نهایی خودش برسد.

○ چرا شخصیت اصلی فیلم را یک دختر پیانیست انتخاب کردید؟ پیانو در روایت شما صرفاً یک ویژگی شخصیتی است یا نقش مهم‌تری در انتقال احساسات و پیشبرد داستان دارد؟

پیانو در این فیلم ابزار بسیار مهمی برای به تصویر کشیدن درونیات شخصیت است. سینما امکاناتی در اختیار ما می‌گذارد که بتوانیم بدون توضیح مستقیم و بدون اتکا به دیالوگ، احساسات و وضعیت روانی یک شخصیت را به مخاطب منتقل کنیم. پیانو برای من یکی از همین امکانات بود. از این طریق، هم در شخصیت‌پردازی از موسیقی کمک گرفتیم و هم توانستم احساسات شخصیت را بدون نیاز به توضیحات کلامی منتقل کنم. در عین حال، تلاش کردم به کلیشه‌های رایج در روایت عشق متوسل نشوم و به‌جای توضیح دادن احساسات، آن‌ها را از طریق تصویر و موسیقی نشان بدهم. یکی از عناصر مهم فیلم، «سونات مهتاب» به‌نوعی است که در چند صحنه حضور دارد و به نوعی به موتیف فیلم تبدیل می‌شود. در بخشی از فیلم نیز از طریق روایت صوتی به داستان شکل‌گیری این اثر اشاره می‌کنیم. برای من جالب است که به‌نوعی، به‌عنوان یکی از قله‌های موسیقی جهان، در زندگی شخصی خود نیز تجربه عشقی را پشت سر گذاشته‌ام و اثری مانند «سونات مهتاب» که قرن‌هاست در حافظه موسیقایی جهان باقی مانده، به شکلی با تجربه‌های عاطفی انسان پیوند خورده است. ممکن است بعضی‌ها چنین عشقی را سطحی بدانند، اما من با این نگاه موافق نیستم. احساسات انسانی را نمی‌توان صرفاً بر اساس ظاهر یا برداشت اولیه ارزش‌گذاری کرد.

○ فیلم در ظاهر داستان ساده‌ای دارد؛ دختری پیانیست که عاشق یک دندان‌پزشک می‌شود، اما شیوه روایت و فرم بصری آن پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. این ساختار چگونه شکل گرفت؟ آیا از ابتدا به دنبال طراحی فرمی متفاوت بودید؟

در نگاه اول شاید داستان دختری که عاشق

